

## نقش جمهوری اسلامی در تقویت گروه‌های مرتجع ناسیونالیست و اسلام‌گرا

با دو حمله نظامی از سوی گروه‌های اسلام‌گرای مرتجع رقیب خود مواجه بوده است، که توانسته‌اند در میان جوانان برخی مناطق نفوذ کنند. در ۳۱ شهریورماه تعداد ۳ تا ۴ نفر از عرب‌های خوزستان که به داعش پیوسته بودند، مراسم رژه نظامی رژیم را در اهواز به گوله بستند که در جریان آن ۲۹ تن کشته و حدود ۶۰ تن مجروح شدند. در سحرگاه ۲۴ مهرماه نیز گروه اسلام‌گرا- ناسیونالیست جیش العدل در

درحالی‌که اکثریت بسیار بزرگ مردم ایران به‌خوبی ماهیت دولت دینی و حاکمیت ستمگرانه الله بر روی زمین را دریافته و به نبرد برای برافکندن جمهوری اسلامی و استقرار نظامی که در آن دین و دولت کاملاً از یکدیگر جدا باشند، برخاسته‌اند، شواهد حاکی است که در برخی مناطق ایران، تعدادی از جوانان به گروه‌های اسلامی و ناسیونالیست ارتجاعی پیوسته‌اند، تا گویا از این طریق با جمهوری اسلامی مبارزه کنند. جمهوری اسلامی در مدتی کمتر از یک ماه

## زنده باد مبارزات معلمان، زنده باد اتحاد و اعتصاب سراسری

اعتصاب دو روزه سراسری معلمان مبارز در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهر که از درجه سازمان‌یافتگی نسبتاً خوبی برخوردار بود، با موفقیت برگزار شد. "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران" که دستکم ۳۲ تشکل صنفی معلمان در آن عضویت دارند، با فراخوانی که ۱۸ مهر انتشار داد، از فرهنگیان دعوت بعمل آورد در اعتراض به گرانی و تورم و کاهش قدرت خرید مردم، از رفتن به کلاس‌های درس خودداری و در دفتر مدارس تحصن کنند. "شورای هماهنگی" خطاب به معلمان، دانش‌آموزان و والدین و عموم مردم ایران، ضمن بیان شمه‌ای از وضعیت معیشتی معلمان و آموزش‌وپرورش و بی‌توجهی دولت به خواست‌های معلمان، بار دیگر دلایل اعتراض و اعتصاب و خواست‌های معلمان را مطرح کرد و خواستار رسیدگی به آن شد.

معلمان زحمتکش تاکنون بارها و بارها از روش‌های مختلفی مانند نامنگاری، تجمعات صنفی، ملاقات‌های حضوری و گفتگو با این یا آن مقام دولتی از جمله وزیر آموزش‌وپرورش استفاده نموده و خواستار رسیدگی به خواست‌های خود شده بودند. اما جز سرگردانی و وعده توخالی، هیچ‌چیز به معلمان نداد. نه وزیر، نه کل کابینه و حاکمیت، حتی یک گام مثبت در راه حل معضلات معلمان و خواست‌هایشان برداشتند. تجارب چندین و چند ساله مبارزات معلمان، روش‌های مبارزاتی موثرتری را پیش‌روی آن‌ها قرار داده است. تمام شیوه‌ها و نحوه برخورد دستگاه آموزش‌وپرورش و کابینه روحانی و کل حاکمیت با معلمان و عموم فرهنگیان نشان داده است که اقدامات و اعتراضات پراکنده به جایی نمی‌رسند و راهی جز اتحاد و اعتصاب در مقیاس سراسری، استمرار و گسترش آن وجود ندارد. "شورای هماهنگی" اگرچه در فراخوان خود از واژه "تحصن" استفاده کرده بود، اما اعتراض یکپارچه معلمان در روزهای ۲۲ و ۲۳ مهر، در

در صفحه ۲

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۵

در صفحه ۳

## انکار بحران و بن‌بست، معضلی را حل نخواهد کرد

در صفحه ۸

## کولبری واقعی که معلول نظام سرمایه‌داری حاکم است



۲۳ مهرماه، حسین ذوالفقاری معاون وزیر کشور، در پاسخ به یکی از خبرنگاران در رابطه با کشته شدن یک کولبر در روزهای قبل گفت: "ما دیگر چیزی به نام کولبر نداریم... اگر فردا چهار تروریست در قالب این کولبران به جای کالا، مواد منفجره وارد کشور کنند و در ۱۰ نقطه کشور عملیات تروریستی انجام دهند آن موقع چه کسی پاسخگو است؟ آن موقع مردم و خبرنگاران از کولبران سوال می‌کنند یا از مسئولین امنیتی می‌خواهند امنیت را برقرار کنند؟ من از این واضح‌تر نمی‌توانم موضوع کولبران را تشریح کنم."

در صفحه ۴

## دو درس مهم از اعتراضات اخیر زنان

هنوز یک روز از به اصطلاح "حضور زنان" در جریان مسابقه فوتبال بین تیم‌های ایران و بولیوی در ورزشگاه آزادی نگذشته بود که خبرگزاری‌ها از "هشدار دادستان کل" خبر دادند. ماجرا آن بود که رئیس فیفا در پاسخ به تقاضای میزبانی جام جهانی فوتبال از سوی رئیس فدراسیون فوتبال ایران، احتمال پذیرش این تقاضا را به امکان حضور زنان در

در صفحه ۶



## زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## زنده باد مبارزات معلمان، زنده باد اتحاد و اعتصاب سراسری

دانشگاه‌ها بابرپایی تجمعات اعتراضی، حمل پلاکارد و سردادن شعارهایی چون دانشجو، معلم، اتحاد اتحاد، نان کار آزادی و شعارهایی در رابطه با آزادی معلمان و دانشجویان زندانی و سایر زندانیان سیاسی، از اعتصاب و خواست‌های معلمان حمایت کردند.

نکته بسیار مهم دیگری که باید به آن اشاره کرد، سمت‌گیری معلمان در جلب حمایت دانش‌آموزان و والدین آن‌هاست. این موضوع که در بیانیه‌ها، شعارها و خواست‌های معلمان به نحو برجسته‌ای بازتاب یافت، تأثیرات مهمی در جلب حمایت دانش‌آموزان و خانواده آن‌ها از معلمان و اعتصاب آن‌ها برجای گذاشت. تأثیرات اعتصاب سراسری معلمان بر دانش‌آموزان و خانواده‌ها کاملاً محسوس و غیرقابل انکار است. می‌توان گفت میزان این تأثیرات در یک دهه اخیر کم‌سابقه بود. چنان‌که حمایت و همدلی آن‌ها بویژه حمایت‌های معنوی از اعتصاب سراسری و خواست‌های معلمان نیز غیرقابل انکار است. حمایت والدین و فریاد؛ "آموزش رایگان حق مسلم ماست" که توسط دانش‌آموزان در برخی مدارس طنزین انداز شد، نشانه‌های اولیه این روند است. گرچه در به میدان آوردن دانش‌آموزان و خانواده آن‌ها این هنوز نخستین گام، یا آغاز راهیست که باید پیموده شود، اما در حال این اعتصاب تا حدودی پای دانش‌آموزان و خانواده آن‌ها را نیز به میان کشاند. با این اعتصاب در واقع روزنه‌ای به سوی فراتر رفتن جنبش اعتراضی و اعتصاب سراسری معلمان به عرصه‌های وسیع‌تر و عمومی‌تر و فازهای پیشرفته‌تر گشوده شد. اعتصاب سراسری مهر ماه معلمان در یک کلام اعتصابی موفق بود.

با این همه، اعتصاب سراسری دو روزه معلمان از پاره‌ای ضعف‌ها و کمبودها نیز رنج می‌برد که بطور قطع معلمان پیشرو و فعالان اعتصاب و تشکل‌های صنفی و مستقل معلمان، با ارزیابی از این حرکت و تلاش برای رفع کسر و کمبودها، خود را برای اعتصابات سراسری بزرگ‌تر و موفقیت‌آمیزتر تجهیز و آماده خواهند کرد. در این مورد به چند نکته می‌توان اشاره کرد.

این واقعیتیست انکار ناپذیر که شبکه‌های اجتماعی مجازی، امروزه به یکی از ابزارهای مهم مبارزه تبدیل شده‌اند. گفتن ندارد که برای پیشبرد مبارزه و سازماندهی اعتراض و اعتصاب می‌توان و باید هرچه وسیع‌تر از این شبکه‌ها سود جست. اما در عین حال مطلقاً ضروری است که تا حد ممکن پیش‌بینی‌های لازم بعمل آید که در صورت زیرضرب رفتن آن یا هجوم دستگاه اطلاعاتی رژیم - از نمونه هجومی که به تلگرام معلمان وارد شد - آلترناتیو مناسب و آماده دیگری داشته باشیم تا بلافاصله با فعال کردن آن بتوانیم ضمن خبررسانی، کل اعتصاب را هدایت و تمام فعالیت خرابکارانه امنیتی‌ها را خنثا سازیم.

ثانیاً این درست است که باید در شکل وسیع از این شبکه‌ها استفاده کرد اما در عین حال باید از هر جهت آماده بود که اگر کل این شبکه فیلتر و یا از دسترس کاربران خارج شود، اعتصاب و هدایت آن مختل نشود. به عبارت دیگر تحت هیچ



بهرغم آن‌که برخی از مدیران مدارس در همسویی با حراست و اطلاعات، فضای ترس و وحشت در مدارس ایجاد کردند، اما معلمان مبارز روز بیست و سوم مهر در ابعاد وسیع‌تری به اعتصاب پیوستند. "شورای هماهنگی" نیز هشدار داد چنانچه روند احضارها و بازداشت فعالان جنبش اعتراضی معلمان متوقف نشود، "شورا" وارد اعتصاب سراسری گسترده‌تری خواهد شد. دستگاه امنیتی رژیم به‌رغم تمام تلاش‌های مذبحانه و سرکوب‌گرانه‌اش نتوانست اتحاد معلمان را درهم بشکند، جلو اعتصاب را بگیرد و یا آن را به کجراه بزد.

اعتصاب سراسری و موفقیت‌آمیز معلمان، یک برش قطعی از رویکردهای گذشته معطوف به ملاقات‌ها و گفتگوهای فرسایشی و بی‌نتیجه با مقامات دولتی و گام بسیار مهم و برجسته‌ای است در سمت‌گیری مبارزات معلمان از اشکال بی‌اثر یا کم‌اثر، به اشکال موثرتر مبارزه. این اعتصاب نه فقط از این زاویه که توانست شمار زیادی از معلمان در دهها شهر و استان کشور را با خود همراه سازد و صحنه پرشوری از اتحاد و همبستگی مبارزاتی معلمان را به نمایش بگذارد، اعتصاب در نوع خود موفق به حساب می‌آید، بلکه بویژه از جنبه نقش و حضور چشمگیر و برجسته زنان نیز گامی فراتر از اعتراضات قبلی معلمان برداشت. معلمان زن، شجاع و بی‌باک، هم‌چنان در صف مقدم اعتصاب بودند.

نکته بسیار مهم دیگر این اعتصاب، حمایت‌هاییست که از آن بعمل آمد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت‌و صنعت نیشکر هفت‌تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، کانون نویسندگان ایران، جمعی از کارکنان مخابرات و ارتباطات، چندین انجمن حمایت از کودکان و برخی دیگر از تشکل‌ها با صدور اطلاعیه‌هایی از اعتصاب سراسری معلمان و مطالبات آن‌ها حمایت کردند. دانشجویان نیز در برخی از

واقع یک اعتصاب سراسری نمونه و موفق بود که در آن معلمان در دهها شهر و استان از رفتن به کلاس‌های درس خودداری کردند.

رسانه‌های خبری دولتی انکار که هیچ اتفاقی نیافتاده است، بی‌اعتنا به اعتراض بزرگ معلمان، به اتفاق، از اعلام خبر اعتصاب سراسری معلمان خودداری و سعی کردند آن را از ریشه انکار کنند. خبرگزاری فارس حتا ادعا کرد تصاویر مربوط به تحصن معلمان در مدارس، ساختگی و "فتوشاپ" است! استقبال از اعتصاب سراسری اما چنان وسیع و گسترده بود، که رژیم نمی‌توانست آن را در گودال سکوت و بی‌اعتنایی مدفون سازد. پس، دستگاه سرکوب و امنیتی خود را به سراغ اعتصاب‌کنندگان فرستاد. محمدرضا رمضان‌زاده، دبیر انجمن صنفی معلمان خراسان شمالی که ریاست دوره‌ای "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران" را نیز برعهده دارد، روز بیست و دوم مهر در راه بازگشت به منزل بازداشت شد. نیروهای اطلاعاتی و امنیتی، اکانت وی را در اختیار خود گرفته و مدیریت گروه تلگرامی معلمان را بدست گرفتند. مزدوران حکومتی تلاش زیادی بکار بردند تا با خرابکاری، ایجاد تردید و دودلی و نفاق‌افکنی در میان معلمان، مسیر اعتصاب را منحرف و آن را درهم بشکنند. این مزدوران همچنین تلاش کردند، از طریق شناسایی فعالان جنبش اعتراضی معلمان، آن‌ها را تحت تعقیب و پی‌گرد و آزار قرار دهند. دستگاه اطلاعاتی رژیم اگرچه در آغاز توانست نوعی اخلاص و سردرگمی در میان اعضاء گروه تلگرامی معلمان ایجاد کند، اما "شورای هماهنگی" توانست با اطلاع‌رسانی نسبتاً بموقع از خرابکاری بیشتر اطلاعاتی‌ها جلوگیری بعمل آورد.

بهرغم تمام این خرابکاری‌ها، به‌رغم آن‌که تعداد زیادی از فعالان تشکل‌های مستقل معلمان در شهرهای مختلف به مراکز امنیتی احضار شدند و

## نقش جمهوری اسلامی در تقویت گروه‌های مرتجع ناسیونالیست و اسلام‌گرا

منطقه مرزی میر جاوه یک پایگاه نظامی رژیم را تصرف کرد و ۱۱ تن از نظامیان مستقر در این پایگاه را به اسارت گرفت.

این اتفاقات البته در حالی رخ داده است که سران مرتجع رژیم، در مورد امنیت بی‌ظنیر در ایران پایه سرانی می‌کنند و به گفته فرمانده کل سپاه پاسداران در سمنان "اکنون آمادگی دفاعی و نظامی جمهوری اسلامی در اوج خود قرار دارد."

اما بحث مهم در این میان این است که چرا در میان مردمی که چهل سال حاکمیت دولت دینی را تجربه کرده‌اند، جوانانی پیدا می‌شوند که به گروه‌های اسلام‌گرایی از نمونه داعش می‌پیوندند که از دولت دینی حاکم بر ایران نیز مرتجع‌تر است؟ اگر به ترکیب نیروهائی که فرضاً به داعش، گروه‌های جدائی طلب در خوزستان یا جیش العدل در بلوچستان پیوسته‌اند نگاه شود، آنچه آشکارا به چشم می‌خورد، آن‌ها متعلق به مناطقی از ایران هستند که با شدیدترین فشارها و تبعیض‌ها در زمینه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و سرکوب‌های بی‌رحمانه جمهوری اسلامی مواجه‌اند. مناطقی که در آن‌ها بالاترین درصد فقر و بیکاری وجود دارد، مردم از امکانات آموزشی، بهداشتی و درمان، فرهنگی و تفریحی در همان محدوده‌های هم که در دیگر مناطق ایران است، محروم‌اند و با تبعیض‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی نیز مواجه‌اند.

بیش از ۷۰ درصد مردم استان سیستان و بلوچستان زیر فقر مطلق زندگی می‌کنند. دوسوم جمعیت استان از آب آشامیدنی محروم‌اند. امکانات بهداشتی و درمانی این استان در مقایسه با مناطق دیگر ایران در سطحی بسیار نازل قرار دارد. حدود ۳۲ درصد از کودکانی که در سن تحصیل قرار دارند، بی‌سواند. در مناطق روستایی استان این رقم به ۴۰ درصد می‌رسد.

به گزارش مرکز آمار، در سال جاری بیشترین رشد نرخ بیکاری مربوط به استان سیستان و بلوچستان است. نرخ بیکاری در این استان در بهار ۹۷ در مقایسه با مدت مشابه سال قبل رشد ۵۹ درصدی داشته است. البته در حالی که مرکز آمار نرخ بیکاری را در این استان ۱۸٫۶ اعلام کرده است، شهریاری یکی از نمایندگان این استان می‌گوید نرخ بیکاری در این استان به بیش از ۵۰ درصد رسیده است.

در خوزستان نیز وضع بر همین منوال است. نرخ بیکاری در این استان ۱۵ تا ۲۵ درصد اعلام شده که پس از استان‌های چهارمحال و بختیاری و کرمانشاه بیشترین میزان بیکاری را دارد. در خرمشهر و آبادان نرخ بیکاری رقمی بین ۴۰ تا ۵۰ درصد است. در استان خوزستان در نتیجه فقر، ۳۳ درصد دانش آموزان عرب در مرحله ابتدایی و ۵۰ درصد در مرحله راهنمایی ترک تحصیل می‌کنند. مردم عرب خوزستان با تبعیض آشکار در اشتغال و استخدام مواجه‌اند. به گفته فعالین حقوق بشر اهوازی باوجود جوانان تحصیل کرده در استان خوزستان، برای استخدام در شرکت‌های گاز، آب، برق و نفت از نقاط دیگر کشور نیرو جذب می‌شود. حیرت‌آور این‌که در منطقه‌های نظیر خوزستان که از سال‌ها پیش یکی از مناطق صنعتی پیشرفته بوده است،

عرب بودن به تنهایی کافی است تا آن‌ها نتوانند حتی به سطح میران واحدهای صنعتی ارتقاء یابند. به گفته آخوند حیدری نماینده رژیم در مجلس خبرگان، در حال حاضر ۲۲ شرکت پتروشیمی در ماهشهر فعالیت می‌کنند اما حتی یکی از مدیران آن‌ها نیز اهل خوزستان نیستند.

روشن است که توده‌های زحمتکش این مناطق باید علیه این شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اسفبار و تبعیض‌آمیز عمیقاً ناراضی باشند و اعتراض کنند. در طول یک سال اخیر مکرر شاهد اعتراضات مردم این مناطق به تبعیض‌ها، بیکاری، نبود آب آشامیدنی، و وضعیت فاجعه‌بار محیط‌زیست بودیم.

جمهوری اسلامی که هیچ راه‌حلی برای تضادها و بحران‌های جامعه ایران ندارد، همواره تلاش کرده است مطالبات توده‌های مردم این مناطق را نیز با تشدید سرکوب و کشتار پاسخ دهد تا گویا بدین طریق بر مطالباتی که ریشه‌های عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارند غلبه کند. در سال‌های اخیر در نتیجه اعتراضات در همین مناطق، ده‌ها تن از مردم به جوخه اعدام سپرده شده یا به حبس‌های سنگین و طولانی‌مدت محکوم شده‌اند.

در ایران علاوه بر مطالبات مشترک و همگانی عموم توده‌های مردم، در مناطقی از ایران، مردمی زندگی می‌کنند که مطالبات ویژه‌ای دارند. آن‌ها از سخن گفتن و تحصیل به زبان خود محروم‌اند، آن‌ها از هرگونه دخالتی در اداره امور منطقه خود محروم شده‌اند. اداره امور این مناطق را عمدتاً مأموران اعزامی دولتی از مناطق دیگر بر عهده دارند که حتی زبان این مردم را نمی‌فهمند.

جمهوری اسلامی با این سیاست‌های ارتجاعی خود فقط تبعیض، نابرابری و فقر را به این مردم تحمیل نکرده است، بلکه با همین سیاست‌های ارتجاعی و سرکوبگرانه به رشد گرایش‌ها ناسیونالیستی و مذهبی در میان مردم این مناطق دامن زده است. نتیجتاً این امکان را حتی برای گروه‌های اسلام‌گرای رسوا از نمونه داعش نیز فراهم کرده است که در میان این مردم فعالیت نمایند و سربازگیری کنند. یا در بلوچستان جوانانی که با فقر، گرسنگی، بیکاری، تبعیض و سرکوب مواجه‌اند به گروه اسلام‌گرای جیش العدل بپیوندند و اقدامات نظامی انجام دهند.

واکنش جمهوری اسلامی نیز به هر اقدام نظامی آن‌ها، تشدید سرکوب و مجازات مردمی بوده است که نقشی در این میان نداشته‌اند. بلافاصله پس از حمله داعش در اهواز، نیروهای امنیتی رژیم، به‌منظور ایجاد جو رعب و وحشت، به خانه‌های مردم یورش بردند. تیر هوایی شلیک کردند و گروهی از جوانان عرب را بازداشت کردند. اما تجربه به‌قدر کافی در این چهار دهه نشان داده است که با این وحشی‌گری‌های جمهوری اسلامی، هیچ معضلی حل نخواهد شد. برعکس، آنچه رخ خواهد داد، رشد گرایش‌های ارتجاعی ناسیونالیستی و حتی مذهبی در میان مردمی است که از برخی تبعیضات و ستمگری‌های ملی رنج می‌برند.

اما تجربه باید این واقعیت را نیز به مردم این مناطق

آموخته باشد که هیچ‌یک از این گروه‌های مرتجع قادر نیستند حتی یک مسئله از بی‌شمار معضلات آن‌ها را حل کنند. اگر آن‌ها صدها عمل نظامی دیگر انجام دهند و حتی هزاران تن از نیروهای سرکوب رژیم را بکشند، مطلقاً چیزی به نفع مردم این مناطق تغییر نخواهد کرد. چراکه تحقق خواست‌های هر گروه اجتماعی در ایران، نیازمند سرنگونی جمهوری اسلامی است که از عهده نه‌فقط این گروه‌های ارتجاعی اسلام‌گرا و ناسیونالیست، بلکه حتی از یک سازمان سیاسی مترقی و انقلابی سرا سری نیز ساخته نیست. این سرنگونی بدون جنبش سرتاسری کارگران و زحمتکشان و تمام ستم‌دینان، برپائی اعتصابات عمومی و سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای، ناممکن است.

باین‌وجود، سرنگونی جمهوری اسلامی هم به تنهایی برای تحقق مطالبات مردم ستم‌دیده ایران کافی نیست. تنها آن طبقه‌ای می‌تواند این مطالبات را عملی کند و به هرگونه ستمگری از جمله بر ملیت‌های ساکن ایران پایان بخشد، طبقه کارگر ایران است. چراکه منافع این طبقه در تحقق این مطالبات است. طبقه کارگر نمی‌تواند بدون حل یکرشته تضادها و تحقق مطالبات عمومی و موقه مردم ایران به وظیفه اساسی خود که همانا برپائی یک جامعه سوسیالیستی است، عمل کند. از این‌رو تنها با یک جنبش سرا سری و انقلابی که رهبری آن در دست طبقه کارگر باشد، هم می‌توان جمهوری اسلامی را سرنگون کرد و هم بی‌درنگ فوری‌ترین مطالبات عموم مردم را محقق ساخت.

سازمان فدائیان (اقلیت) که برای برپائی یک انقلاب اجتماعی، سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان و استقرار سوسیالیسم مبارزه می‌کند، خواستار انجام اقدامات فوری زیر برای رفع هرگونه ستمگری ملی است.

برابری تمام ملیت‌های ساکن ایران و لغو فوری و بدون قید و شرط هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری ملی.

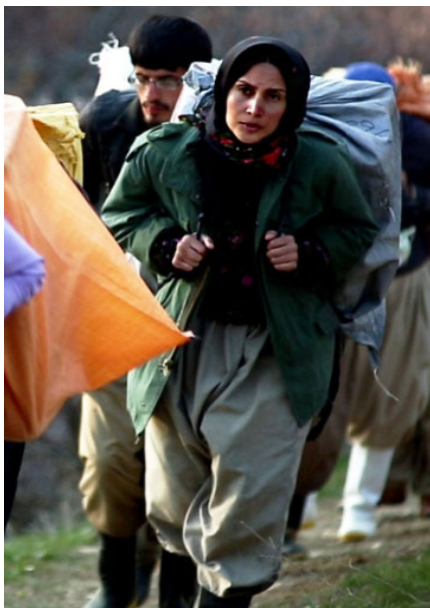
لغو هرگونه امتیاز برای یک ملیت خاص. هیچ امتیازی به هیچ ملیت و زبانی نباید داده شود. تمام ملیت‌های ساکن ایران باید از این حق برخوردار باشند که آزادانه به زبان خود سخن بگویند، تحصیل کنند و در محل کار، مجامع و مؤسسات عمومی، نهادهای دولتی و غیره از آن استفاده نمایند.

لغو تقسیمات جغرافیائی و اداری موجود که توسط رژیم‌های ستمگر حاکم بر ایران، مصنوعاً ایجاد شده‌اند. مناطقی که دارای ترکیب و بافت ملی و جمعیتی ویژه‌ای هستند، باید محدوده‌های جغرافیائی و اداری خود را توسط شوراهای منطقه‌ای تعیین نمایند و از خودمختاری وسیع منطقه‌ای برخوردار باشند.

اداره امور مناطق خودمختار، بر عهده شوراهای منطقه‌ای منتخب خود مردم منطقه خواهد بود که بر مبنای اصل سانترالیزم دموکراتیک سازمان می‌یابند. مردم مناطق خودمختار از طریق شوراهای منتخب خود، در کنگره سرا سری شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان در تعیین سیاست‌های عمومی و مسائل مربوط به اداره امور سراسر کشور، مداخله خواهند داشت.

هرگونه الحاق و انضمام اجباری مردود است. اتحاد تمام ملیت‌های ساکن ایران باید داوطلبانه و آزادانه باشد.

## کولبری واقعی که معلول نظام سرمایه‌داری حاکم است



بود که کشته‌شدن کولبران توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی، در کنار کار سخت کولبری و درآمدهای ناچیز این کار، انعکاس وسیعی در جامعه یافته بود و جمهوری اسلامی برای بها ندادن به حق "کار" و زندگی کولبران شدیداً تحت فشار بود. در واقع جمهوری اسلامی با ممنوعیت کولبری یکی از اهدافش، ممنوعیت اعتراض، نوشتن و گفتن در مورد کولبران و کولبری بود. اما تا وقتی که بیکاری هست، تا وقتی که فقر و گرسنگی هست، کولبری نیز خواهد بود، حتی اگر ده‌ها بار پرخطرتر و سخت‌تر شود. به این دلیل ساده که "کار" دیگری برای کولبران وجود ندارد.

وعده کابینه برای حل معضل کولبری با ایجاد بازارچه‌های مرزی و کارت پیلوری - حتی اگر به عمل آید - در برابر ابعاد فقر، گرسنگی و بیکاری در این مناطق، آن‌چنان به دور از واقعیت است که حتی نمایندگان مجلس اسلامی را نیز قانع نکرد. وعده‌هایی که هرگز نتوانست و نمی‌تواند معضل کولبری را چاره کند و این چیزیست که در عمل شاهد آن هستیم. کولبری ادامه یافت و تنها تغییر، افزایش تعداد کولبران جان باخته است.

تاریخ تمام این سال‌ها نیز ثابت کرده است که طرح‌های جمهوری اسلامی همه در نهایت به نفع طبقه حاکم است، همان‌طور که طرح سهمیه سوخت مرز نشینان به جای مرز نشینان به کام دولت و مزدوران‌اش سرازیر شد و مرز نشینانی که از این طرح حاصلی نبردند، به دلیل حمل‌ها ۲ گالن بنزین در بلوچستان جان خود را از دست داده و یا همچنان می‌دهند. "عیسی جدیدالاسلام" متاهل دارای ۶ فرزند یکی از قربانیان این نظام و با اسلحه ماموران نظامی حکومت اسلامی است که در روز ۲۳ شهریور تنها به خاطر حمل دو گالن بنزین جهت فروش در آن سوی مرز کشته شد. دو گالنی که قرار بود با فروش‌اش، لقمه نانی برای کودکان او تهیه شود.

به گفته‌ی علیم یار محمدی نماینده مجلس اسلامی از زاهدان، بیشتر کولبران در سیستان و بلوچستان کودکانی هستند که از تحصیل بازمانده و زیر ۱۸ سال هستند. زنان بخش دیگری از کولبران این استان را تشکیل می‌دهند.

تنها طی ۴ سال اخیر (تا آغاز سال ۹۷) حداقل ۱۰۴ نفر در سیستان و بلوچستان با شلیک ماموران نظامی رژیم کشته و ۶۳ نفر دیگر مجروح شدند. در میان کشته شدگان زنان و کودکان نیز قرار دارند. جرم اکثر کشته‌شدگان حمل سوخت است. این در حالی‌ست که براساس گفته یک "عنصر امنیتی سابق" رژیم در این استان ۷۰ درصد قاچاق سوخت از مبادی قانونی و با تانکرهای سوخت انجام می‌شود (روزنامه شرق).

جمهوری اسلامی با عنوان "حمایت از مرز نشینان" سهمیه سوخت ماهانه ۱۵۰۰ لیتری برای هر خانواده‌ی مرز نشین در نظر گرفت. اما از این طرح عملاً هیچ چیز حاصل مرز نشینان نشد. برای مثال به گزارش روزنامه "شرق" در

اگر جمهوری اسلامی وقیحانه بیش از صد هزار کولبر، از کردستان تا بلوچستان را تروریست، قاچاقچی و اخلال‌گر اقتصادی می‌نامد، برای کولبران اما کولبری تنها راه برای تهیه یک لقمه نان برای خود و خانواده‌هایشان است. تنها در کردستان حداقل ۸۰ هزار کولبر از پیر و جوان، از زن و کودک، از ۱۳ سال تا ۷۰ سال زندگی می‌کنند که به این کار سخت و طاقت‌فرسا می‌پردازند. کاری با درآمد بسیار ناچیز که هر سال قربانیان زیادی می‌گیرد.

کولبری در کردستان و بلوچستان تنها راه برای کسانیست که دیگر راهی برای گریز از مرگ از گرسنگی ندارند. درآمد کولبران، کولبرانی که گاه مجبور به حمل ۲۰۰ کیلو بار بر دوش خود هستند، آن‌قدر ناچیز است که برای آن‌ها کار در کارخانه‌ای حتی با حداقل دستمزد آرزوست. کولبرانی که به دلیل همین کار سخت اغلب دچار عوارض جسمی می‌شوند اما به دلیل فقر و تنگناهای مالی حتی قادر به پرداخت سالی ۵۰۰ هزار تومان برای تامین دفترچه بیمه درمانی نیستند و تنها راه برای‌شان ادامه کولبری و تحمل دردهای ناشی از آن است و این است به‌طور واقعی زندگی یک کولبر.

اما جدا از کار طاقت‌فرسا و درآمد بسیار ناچیز، مرگ خطر دیگریست که در کمین کولبران نشسته است.

سقوط از ارتفاع، یخ زدن در سرما، رفتن بر روی مین‌های کار گذاشته شده از سوی نیروهای نظامی و از همه بیشتر شلیک مستقیم ماموران جمهوری اسلامی به سوی کولبران از جمله خطراتی هستند که کولبران را تهدید می‌کنند.

در سال ۹۱، در کردستان از ۷۴ کولبری که جان خود را از دست دادند، ۷۰ نفر در اثر شلیک مستقیم نیروهای نظامی جمهوری اسلامی بود. در این سال ۷۶ کولبر نیز مجروح شدند. از مرداد ۹۲ آغاز دوران ریاست جمهوری روحانی تا پایان اسفند ۹۵، ۲۱۲ کولبر تنها در کردستان بر اثر شلیک نیروهای نظامی حکومت کشته و زخمی شدند.

در سال‌جاری بویژه پس از مصوبه کابینه در ۹ مرداد در مورد ممنوعیت کولبری و بستن مرزها در ۴ استان کردستان، کرمانشاه، آذربایجان غربی و سیستان و بلوچستان، و متعاقب آن افزایش حضور نیروهای نظامی، آمار کشته و مجروح شدن کولبران افزایش یافت. تنها در ماه سپتامبر (۲۰ شهریور تا ۸ مهر) توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ۸ کولبر کشته و ۲۱ تن دیگر زخمی شدند.

به‌طور کلی در نیمه نخست سال‌جاری ۲۱ کولبر با شلیک نیروهای نظامی، ۲ نفر در اثر انفجار مین، ۲ نفر در اثر ایست قلبی به دلیل فشار کاری و ۴ کولبر در اثر سقوط از ارتفاع جان خود را از دست دادند. در این مدت ۶۹ کولبر نیز مجروح شدند که ۴۵ تن از آن‌ها در اثر شلیک گلوله بوده است.

مصوبه کابینه در مورد ایجاد بازارچه‌های مرزی و ممنوعیت کولبری در واقع فقط به این خاطر

طول این سال‌ها به هر خانوار در چابهار ماهانه به طور متوسط ۳ هزار تومان، آن‌هم پس از مدت‌ها و "با فشار مردم و فعالان رسانه‌ای محلی" (روزنامه شرق) پرداخت شد. به نوشته‌ی همین روزنامه طی سال‌های ۹۶ و ۹۷ سود حاصل از فروش سوخت مرز نشینی سهمیه چابهار حدود ۱۶ میلیارد تومان بوده که از این مبلغ تنها ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تومان به مرز نشینان پرداخت شد. واقعیت اما بسیار فراتر از این مبالغ است. هم اکنون براساس قیمت‌های موجود و کاهش ارزش ریال، سود هر خانوار مرز نشین از سهمیه ۱۵۰۰ لیتری، ماهانه حداقل ۱۵ میلیون تومان می‌تواند باشد، ولی این مبلغ به جای مرز نشینان به جیب مقامات حکومتی و عوامل آن‌ها در منطقه سرازیر می‌شود که تحت عنوان تعاونی‌های مرز نشینان این تجارت را در دست گرفته‌اند. آن وقت همین مرز نشینان به خاطر حمل دو گالن بنزین به ضرب گلوله دژخیمان رژیم کشته می‌شوند. مرز نشینانی که براساس حتی آمارهای دولتی در فقر مطلق بسر می‌برند. فرزندان‌شان فاقد مدرسه هستند و برخی از آن‌ها به جای مدرسه باید کولبری کنند. همان استانی که بسیاری از کلاس‌های‌اش در زیر سایه دیوار، یا درخت و یا در کپر برگزار می‌شوند. همان استانی که بسیاری از مدارس‌اش قدیمی و فاقد ایمنی هستند.

به گزارش خبرگزاری ایلنا (۲۷ مهر) "تعاونی‌های مرز نشینان فاقد ساختار دموکراتیک بوده، دولتی هستند، براساس میل و منافع دولت سازمان یافته‌اند و محلی برای توزیع رانت". جالب آن‌که حتی پول‌های حاصل از فروش سوخت در حساب ارگان‌های دولتی از جمله فرمانداری‌ها ریخته می‌شود. در این گزارش و به نقل از یکی از مرز نشینان آمده است: "از تعاونی‌ها به عنوان کارگزار فروش سهمیه سوخت ۱۵۰۰ لیتری به سراغ ما می‌آیند و کپی شناسنامه و کارت ملی‌های‌مان را می‌گیرند و دنبال کار خود می‌روند و تاکنون هم ریالی از آن را در حساب‌مان ندیده‌ایم انگار که به نام ماست اما به کام آن‌ها".

## کولبری واقعی که معلول نظام سرمایه‌داری حاکم است

دستفروشان نیز مانند کولبران قربانیان نظام سرمایه‌داری هستند که به دلیل بیکاری و فقر شدید به دستفروشی روی آورده و روزانه در چهار گوشه کشور مورد تهاجم اوباشان شهرداری قرار می‌گیرند که با فحاشی، ضرب و شتم، تصاحب و یا تخریب اموال ناچیز دستفروشان، تنها منبع معیشت آن‌ها را تاراج می‌کنند. دستفروشان که همواره در اضطراب تهاجم این اوباشان هستند و حتا در مواردی جان خود را از دست داده‌اند.

به گزارش خبرگزاری "ایلنا" (۱۷ اسفند ۹۶) در طی دو سال اخیر ۵۰ درصد بر تعداد دستفروشان در تهران افزوده شده است. گسترش بیکاری و افزایش جمعیت حاشیه‌نشین که خود نتیجه ویرانی روستاها، مهاجرت روستاییان و گسترش بیکاری و فقر در شهرهاست، از جمله عوامل افزایش تعداد دستفروشان است.

کشته شدن علی چراغی در مرداد ۹۳ با پنجه بکس اوباشان شهرداری یکی از این موارد بود. در بهمن ۹۲ یک جوان گرد دستفروش در متروی تهران با حمله اوباشان شهرداری جان خود را از دست داد. یونس عساکره دستفروش خرمشهری که بساط میوه‌فروشی‌اش توسط اوباشان شهرداری مصادره شده بود، در ۲۳ اسفند در مقابل شهرداری خرمشهر دست به خودسوزی زد و چند روز بعد در بیمارستان جان خود را از دست داد. در اسفند ۹۴ یک جوان دستفروش بنایی در جریان یورش نیروهای انتظامی به بازار شهر، با شلیک مستقیم نیروهای انتظامی جان خود را از دست داد. مرداد سال گذشته نیز یک دستفروش قمی که با اوباشان شهرداری درگیر شده بود، جان خود را از دست داد.

موضوع اصلی این است که در سرتاسر پهنای کشوری که امروز ایران نام دارد، میلیون‌ها بیکار که رقمی بسی فراتر از ۱۰ میلیون نفر تخمین زده می‌شوند وجود دارند که گروهی از آن‌ها از روی ناچاری به کارهایی همچون کولبری و دستفروشی، به رغم تمام مشکلات و درآمدهای فوق‌العاده ناچیز آن، روی می‌آورند. حق تمام این انسان‌هاست که کار داشته باشند، کار خود را آزادانه انتخاب کنند و با کار خود از یک زندگی آسوده برخوردار باشند. این حق تمام انسان‌هاست و اگر در شرایطی بیکار شوند، باز این حق آن‌هاست که از حقوق بیکاری مناسب برخوردار باشند، حقوقی که هزینه‌های یک خانواده کارگری چهارنفره را تامین کند.

جمهوری اسلامی اما ثابت کرده است که این حق بدیهی انسان برای‌اش اهمیتی ندارد. بنابراین تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی این خواست بر حق کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش و ستم‌دیده تامین خواهد شد.

## زنده باد مبارزات معلمان، زنده باد اتحاد و اعتصاب سراسری

شرایطی نباید صرفاً به شبکه‌های اجتماعی مجازی اکتفا کرد و تمام تخم‌مرغ‌ها را در یک سبد قرار داد. از این‌رو هم پای استفاده از شبکه‌های اجتماعی باید پیوندها و ارتباط‌های خود در عالم واقعی را تحکیم بخشیم و آن را گسترش دهیم به نحوی که فیلترینگ، نتواند آسیب جدی به اعتصاب وارد سازد.

نکته بعدی میزان مشارکت معلمان در اعتصاب است. اگرچه آمار دقیقی از تعداد معلمانی که در اعتصاب دو روزه سراسری شرکت داشتند در دست نیست، اما مطابق خبرهای انتشار یافته گروه قابل ملاحظه‌ای از معلمان در این اعتصاب شرکت داشتند. با این همه باید اعتراف کرد که گروه قابل ملاحظه‌ای از معلمان نیز در اعتصاب شرکت نداشتند. شمار معلمان اعتصابی نسبت به کل معلمان هنوز رضایت‌بخش نیست. همین موضوع با درجه قوت بیشتری در مورد تشکل‌های صنفی معلمان نیز صادق است. به این معنی که شمار معلمانی که به عضویت این تشکل‌ها درآمده‌اند، نسبت به کل معلمان و فرهنگیان بسیار ناچیز است. به نظر می‌رسد در هر دوی این زمینه‌ها، خواه جلب تعداد هرچه بیشتری از معلمان به تشکل‌ها و فعالیت متشکل، خواه همراه کردن آن‌ها با اعتصاب و اعتراض، معلمان پیشرو و فعالان تشکل‌های صنفی معلمان کارهای زیادی درپیش داشته باشند. در هر حال اما دور جدیدی از مبارزات معلمان آغاز شده است. چنانکه "شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران" در فراخوان اعتصاب اعلام کرد، تحصن مهرماه آغاز دور جدید اعتراضات معلمان است. معلمان هشدار داده‌اند اگر سریعاً تغییر مثبت و قابل توجهی در فیش‌های حقوقی معلمان شاغل و بازنشسته و سرانه دانش‌آموزان مشاهده نشود، آبان‌ماه اعتصاب سراسری در ابعاد گسترده‌تری را سازمان خواهند داد. افزایش حقوق و مزد، آزادی معلمان دربند، حق ایجاد و فعالیت آزادانه تشکل و اعتصاب، توقف پولی‌سازی آموزش، برخورداری کودکان از آموزش با کیفیت و رایگان و عادلانه، ایجاد مدارس امن و استاندارد، رفع تبعیض از ساختار نظام آموزشی، بیمه‌فراگیر و کارآمد، اجرای قانون مدیریت خدمات کشوری از جمله مهم‌ترین مطالبات معلمان است که تاکنون هیچ یک از آن‌ها برآورده نشده است.

بنابراین از هم‌اکنون روشن است که باید در ابعاد بزرگتر و گسترده‌تری به مصاف دولت رفت. راه اما همان است که معلمان در آن گام نهاده‌اند، اتحاد و اعتصاب سراسری. زنده باد اتحاد، زنده باد اعتصاب سراسری.

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

"تهدید و بازداشت معلمان را محکوم و ازاعتصاب و مطالباتشان حمایت کنیم" عنوان اطلاعیه است که سازمان فدائیان (اقلیت) در بیست و سوم مهرماه ۹۷ انتشار داد. در این اطلاعیه چنین آمده است "امروز دوشنبه ۲۳ مهر، دومین روزاعتصاب سراسری معلمان با همبستگی و اتحاد کم نظیری در شهرها و استان‌های مختلف کشور ادامه یافت. معلمان زحمتکش و مبارز درحالی به اعتصاب سراسری خود ادامه داده اند که دستگاه امنیتی و سرکوب رژیم، ضمن ارباب و تهدید معلمان، سعی کرد با توسل به شایعه پراکنی و خرابکاری، ارتباط‌ها و فعالیت اطلاع رسانی معلمان در شبکه تلگرام این محدود و مخدوش سازد و فعالان و سازماندهندگان اعتصاب را شناسایی کند. در همین رابطه محمدرضا رمضان زاده رئیس شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران، روز گذشته بازداشت و تلگرام این تشکل، از مدیریت و کنترل آن خارج شد. علی رغم این تهدیدها و خرابکاری‌ها و سایر اقدامات سرکوب گرانه دستگاه امنیتی، اعتصاب در شکل گسترده ای ادامه یافت. "در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به دلایل اعتراض و خواست‌های معلمان، در ارتباط با حمایت از اعتصاب سراسری معلمان چنین گفته شده است "تا کنون بسیاری از کارگران و زحمتکشان و تشکل‌های کارگری، از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، گروه اتحاد بازنشستگان، جمعی از کارکنان مخابرات و ارتباطات، و گروه‌هایی از دانشجویان از این اعتصاب حمایت کرده اند. جا دارد بطور هرچه گسترده تر و وسیع تری از این اعتصاب و از خواست‌های معلمان حمایت شود. حمایت فعال دانش‌آموزان، بویژه والدین آن‌ها بسیار مهم و تأثیر گذار است و می‌تواند این اعتصاب را وارد فازهای پیشرفته تری کند." در ادامه، اطلاعیه ضمن حمایت ازاعتصاب سراسری و تمام مطالبات معلمان، دانشجویان، دانش‌آموزان و بستگان آن‌ها و سایر گروه‌های اجتماعی را به حمایت از معلمان فرا خوانده است و در پایان چنین نوشته است "سازمان فدائیان (اقلیت) ارباب و تهدید و بازداشت معلمان مبارز را قویاً محکوم می‌کند و خواستار آزادی فوری معلمان دربند و منع پی‌گردهای قضائی و امنیتی فعالان جنبش معلمان است."

## دو درس مهم از اعتراضات اخیر زنان

ورزشگاه‌ها موقوف کرده بود. در برابر این اولتیماتوم، مهدی تاج نیز وعده داده بود، تعدادی از زنان اجازه دیدن مسابقه را خواهند یافت. پس، در حدود ۱۰۰ زن از میان کارکنان فدراسیون فوتبال، خانواده بازیکنان تیم ملی و پلیس گزینش شدند تا به ورزشگاه راه یابند. به این ترتیب، نمایش "حضور زنان در ورزشگاه" با شرکت زنان دست‌چین شده بر صحنه رفت.

در پی آن، برخی رسانه‌ها و محافل از همین حضور اندک و گزینشی زنان به هیجان آمده و از "خطشکنی" و "اتفاقی بزرگ" یاد کردند، اما هنوز یک روز از ماجرا نگذشته بود که محمدجعفر منتظری، دادستان کل، وارد صحنه شد و بساط این نمایش را بر هم زد. وی از "حضور زنان" در ورزشگاه گله کرد و به مسئولین هشدار داد که "نظام اسلامی" ما چنین چیزی را تحمل نخواهد کرد و با "هر مدبری که بخواهد بستر حضور بانوان در ورزشگاه را با بهانه‌های مختلف فراهم کند، برخورد می‌کنیم."

به جز فدراسیون فوتبال، پیش از این فدراسیون‌های بین‌المللی دیگر نیز در مورد ممنوعیت حضور زنان در ورزشگاه‌ها به ایران اولتیماتوم داده بودند و ایران را از میزبانی برخی رقابت‌ها محروم کرده بودند. برای نمونه در سال ۹۴ در برابر فشار فدراسیون بین‌المللی والیبال، فدراسیون والیبال ایران، از "فروش بلیت به بانوان" خبر داد، اما "دلواپسان" در اعتراض به این خبر، در برابر وزارت ورزش و جوانان تجمع کردند و حتی "انصار حزب‌الله و اساتید و طلاب حوزه علمیه ابروانی" در بیانیه‌ای تهدید کرده بودند با حضور در ورزشگاه در روز مسابقه، به "نهی از منکر" به "مقابله و رویارویی" با زنان خواهند پرداخت.

دادستان کل جمهوری اسلامی، دلیل مخالفت خود را "آسیب" و "گناه" ناشی از حضور زنان در ورزشگاه اعلام کرد. وی در توضیح گفت: "وقتی خامی به ورزشگاه می‌رود و با مردانی با لباس ورزشی و نیمه لخت مواجه می‌شود و آن‌ها را می‌بیند گناه می‌کند." این آخوند وقیح و شهوت‌ران در حالی به زنان ورزش‌دوست توهین می‌کند و آن‌ها را هم‌ردیف خود قرار می‌دهد که روز پیش از آن، عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان کل تهران، از صدور کیفرخواست برای مدیران دو روزنامه به اتهام "انتشار اخبار اختلاف‌افکن میان مردم ایران و عراق" خبر داده بود. علت نیز انتشار گزارش‌هایی درباره "ارائه خدمات جنسی" به زوار عراقی در مشهد و منطقه اروند در اوایل شهریور ماه بود. "سکس توریسمی" که به زوار عراقی و ایرانی و اصولاً مشهد و منطقه آزاد اروند و به امروز هم محدود نیست، چرا که سه سال پیش نیز روزنامه "گاردین" گزارشی در این باره منتشر کرده بود.

سالیان بسیاری است که کارشناسان از افزایش آمار فحشا در ایران خبر می‌دهند. آماري که از افزایش تعداد تن‌فروشان، پایین رفتن سن تن‌فروشی به ۱۲ تا ۱۸ سال و گسترش دامنه آن

از زنان مجرد به زنان متأهل حکایت دارند. باید در نظر داشت که این آمار نادقیق شامل "تن‌فروشی" غیررسمی است. پس در نظامی سران قوه قضاییه از "گناه" و "آسیب" سخن می‌گویند که صیغه یعنی همانا تن‌فروشی شرعی حتماً برای چند ساعت فحشا محسوب نمی‌شود و نهادهای مختلف به ویژه نهادهای مذهبی آن را مفتخرانه و علناً و رسماً سازماندهی می‌کنند.

و این هنوز تمام ماجرا نیست. طبق تمامی پژوهش‌های بین‌المللی، فقر اصلی‌ترین عامل گسترش فحشاست. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست. پس، با توجه به شرایط اقتصادی و معیشتی خانواده‌ها، با توجه به گسترش اعتیاد، با توجه به گسترش پدیده کودکان کار که بسیاری از کودکان را در معرض آسیب‌های گوناگون از جمله آزار و تجاوز جنسی قرار می‌دهد، با توجه به افزایش زنان "بی‌سرپرست و زنان "بدرپرست" به چندین میلیون و به ویژه با توجه به قوانین کودک‌ستیز و زن‌ستیز جمهوری اسلامی در زمینه ازدواج و صیغه جای تعجبی ندارد اگر تمامی دانسته‌های ما از پدیده تن‌فروشی و فحشا در ایران، تنها نوک کوه یخی باشد که هنوز گستره و عمق آن ناشناخته است. پدیده‌ای که دیگر حتماً به دختران و زنان محدود نیست، بلکه پسران و مردان را نیز به این گرداب کشانده است.

دادستان کل رژیم ارتجاعی دروغ بزرگ دیگری نیز می‌گوید و مدعی می‌شود: "با حریم خصوصی مردم کاری نداریم اما در مجامع عمومی کسی حق ندارد حریم عمومی را آسیب بزند." دروغی شاخدار و ادعایی رسوا، با اتکا به اخبار و گزارش‌های رسانه‌های رسمی و نیمه رسمی دولتی درباره‌ی حمله به حریم خانه‌ها و میهمانی‌ها و دستگیری‌ها و صدور احکام شلاق و زندان و سنگسار و اعدام به علت "ارتکاب جرایمی" که در قالب جملات کریمه اسلامی، "رابطه نامشروع"، "زنا" و "لواط" نامیده می‌شوند.

در چنین شرایطی است که دادستان تهران، نشردهندگان گوشه کوچکی از واقعیت‌های جامعه را به دادگاه می‌کشاند و دادستان کل نیز از "آسیب" و "گناه" زنان با دیدن مردان "نیمه‌لخت" در لباس ورزشی سخن می‌گوید و مزدوران متحجر و آخوندهای پانداز به بهانه‌های گوناگون زنان را از رفتن به ورزشگاه‌ها محروم می‌کنند. و این تنها یکی از بی‌شمار حقوقی است که زنان کشور ما از آن‌ها محروم‌اند. هرچند پیش از این معدودی از زنان لباس مردانه پوشیدند و ریش و سبیل گذاشتند و با ظاهری مردانه در ورزشگاه‌ها حاضر شدند، اما این مطالبه‌خواهی و حق‌طلبی نیست، بلکه عبور زیرکانه‌ی اندک‌شماری از زنان از یکی از بی‌شمار موانع موجود بر سر راه زنان در جمهوری اسلامی است.

حضور در ورزشگاه‌ها، هرچند، دغدغه اصلی توده زنان ایران نیست، اما مقاومت سران

جمهوری اسلامی در برابر این حق ساده‌ی، ولو قشری از زنان، اگر هیچ دستاورد دیگری هم نداشته باشد، بار دیگر نشان می‌دهد فضای حرکت زنان در چارچوب‌های رژیم زن‌ستیز اسلامی چنان تنگ و اندک است که کسب این حق نیز مستلزم مبارزه است؛ حتی که هم‌چون بسیاری از حقوق دیگر پس از برقراری جمهوری اسلامی به بهانه "محافظت از زنان" در برابر جو مردانه ورزشگاه‌ها از زنان سلب شد.

پس درمی‌یابیم که دستیابی به این حق با مبارزه برای دستیابی به حقوق دیگر پیوند تنگاتنگ دارد. اما هر مبارزه نیاز به ابزاری دارد. ابزاری که اگر فراهم نشود، هزینه‌های گزافی را به مبارزان و فعالان حقوق زنان تحمیل می‌کند و اگر اندک دستاوردی هم به دنبال داشته باشد، دستاوردی‌ست، بسیار جزئی و بازپس گرفته‌ی.

پس چه باید کرد؟ اعتراضات دی ماه دو درس بزرگ برای توده زنان و به ویژه فعالان حقوق زنان به همراه داشت.

نخست، در برابر یک رژیم دینی با تمام تاروپود متحجر و تا بن دندان مسلح، با اعوان و انصار چماق به دست و هفت‌تیربندش، تنها ابزار مؤثر مبارزه، همبستگی و سازمان‌دهی است. مبارزه زنان موسوم به "زنان خیابان انقلاب" در دی ماه و پس از آن، با وجود تأثیراتش و به رغم سراسیمگی اولیه سران رژیم، استمرار نیافت، زیرا زنان با وجود شهامت و استقامتی که از خود نشان دادند، به مبارزه‌ای پراکنده بسنده کردند و از سازماندهی خود بازماندند. پس، نتوانستند توده زنان را حول مطالبات خود از جمله حق آزادی انتخاب پوشش، سازماندهی و بسیج کنند و آن را به جنبشی توده‌ای بدل سازند. رژیم نیز درست با استفاده از همین پراکندگی و محدودیت دامنه، با ایجاد جو رعب و وحشت، این شکل از مبارزه را به رکود کشاند.

درس دومی که مبارزات "دختران خیابان انقلاب" در دی ماه برای زنان به همراه داشت، آن است که این مبارزات نمی‌توانند از بستر مبارزات عمومی توده‌ها مردم جدا باشد. تجربه‌ای که تأیید تجارب تانکونی تاریخ مبارزات تمامی کشورها از جمله ایران بود و هست.

پس در شرایطی که بحران انقلابی پابرجاست، و در شرایطی که نه تنها هیچ یک از مطالبات مردم پاسخی نگرفته و نخواهند گرفت، بلکه وخامت هر چه بیشتر وضعیت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود، و نارضایتی و خشم گسترده مردم، گسترش این بحران و خیزش مجدد توده‌های مردم را در چشم‌انداز قرار داده است، زنان نیز باید در صدد تدارک و آمادگی برای ایفای نقشی در خور در جنبش عمومی توده‌های مردم و طرح مطالبات ویژه خود در این بستر باشند.

تنها در صورت تحقق این دو شرط، یعنی تلاش برای سازماندهی و بسیج توده‌های زنان و پیوند مبارزات زنان با مبارزات کارگران و زحمتکشان است که زنان می‌توانند جایگاه خود در مبارزه را تثبیت کنند و در فرآیند سرنگونی جمهوری اسلامی به برابری کامل حقوقی در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دست یابند.

## انکار بحران و بن‌بست، معضلی را حل نخواهد کرد

همه به نوعی و به نسبت جایگاهی که در حکومت دارند سخنان خامنه‌ای را بلغور می‌کنند.

از شخص خامنه‌ای به عنوان رهبر بلا منازع جمهوری اسلامی، به عنوان کسی که در راس نظام نشسته و یک تنه تمامی اهرم‌های اصلی قدرت و نهادهای حکومتی را در اختیار دارد، انتظاری بیش از این نیست. چرا که هرگونه اشاره‌ای از طرف او به بحران‌های ناعلاج کشور و یا بیان هرگونه معضلی که بر گلوی توده‌های فقر زده ایران چنگ انداخته است، در عمل به معنای ناتوانی و محاکمه خود او در جامعه تلقی خواهد شد. پس، خامنه‌ای راهی ندارد جز اینکه همواره به انکار حقیقت بپردازد. در مواردی هم که بر حسب ضرورت اشاراتی به پاره‌ای از معضلات کشور داشته است، بی‌درنگ پای خود را از مسئولیت‌پذیری کنار کشیده و همواره در نقش اپوزیسیون دولت ظاهر شده است.

همانطور که در سطور بالا اشاره شد این فقط خامنه‌ای نیست که مدام تکرار می‌کند: در کشور هیچ بن‌بستی وجود ندارد. حسن روحانی نیز دست کم در ماه‌های اخیر به همین سیاست روی آورده است. روحانی نیز طی ماه‌های گذشته نه تنها از ورود به اوضاع وخیم و از هم‌گسیخته اقتصادی کشور پرهیز کرده است، بلکه اینروزها در اغلب سخنرانی‌هایش از جمله سخنرانی اخیر او در دانشگاه تهران که به مناسبت بازگشایی دانشگاه‌های کشور در جمع عده‌ای از استادان و دانشجویان برگزیده ایراد شد، طوری وانمود کرد که انکار در کشور هیچ مشکلی نیست و دانشجویان و توده‌های مردم ایران باید از این بابت شکرگذار دولت "تدبیر و امید" هم باشند، دولتی که به زعم او بر بحران‌ها موجود فائق آمده و کشور را به وضعیت گل و بلبل رسانده است.

از نظر روحانی و خامنه‌ای، نه کارگران و توده‌های چند ده میلیونی مردم ایران در فقر و فلاکتند، نه دانشجویان در زندان، نه دانشگاه‌ها در وضعیت امنیتی شدید قرار دارند و نه اقتصاد کشور بهم ریخته است، نه سرکوب و بگیر و ببند به امری روزمره تبدیل شده است، نه بحران ژرف رکود-تورمی زندگی مادی کارگران و توده‌های مزدبگیر را فلج کرده است، نه بحران بیکاری در جامعه وجود دارد، نه ارزش برابری ریال با دلار دست کم طی همین چند ماه گذشته به کمتر از یک سوم سقوط کرده است.

حسن روحانی همه این واقعیت‌های موجود در جامعه را می‌بیند، اما، او نیز به انکار آن نشسته است. واقعیتی دردناک، کشنده و غیر قابل انکار که زندگی توده‌های میلیونی مردم ایران را به فلاکت و ویرانی کشانده است، اینروزها او نیز به تبعیت از ولی فقیه نظام کمترین اشاره‌ای به معضلات کشور نمی‌کند و صرفاً با دادن امیدهای واهی سعی در آرام نگه داشتن توده‌ها و جلوگیری از فوران خشم و عصیان کارگران و توده‌های زحمتکش دارد.


عصیانی که دادستان کل جمهوری اسلامی به صراحت بر آن تاکید کرده است. دادستان کل جمهوری اسلامی طی سخنانی در جلسه شورای اداری قزوین به رغم پذیرش این واقعیت که: "کشور به دلایل مختلف با مشکل اقتصادی مواجه است و با پذیرش اینکه بخشی از این مشکلات مربوط به مسائل داخلی است" اما، در همان حال عمده نیروی خود را بر توطئه جدید دشمنان در خارج از کشور گذاشته است. دشمنانی که از طریق دامن زدن به یک "جنگ روانی" و "تحت فشار قرار دادن مردم" با "استفاده از فضای مجازی" می‌خواهند یک "نافرمانی اجتماعی" را بین مردم و جامعه دامن بزنند.

در واقع، نعل وارونه زدن خامنه‌ای، روحانی و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی در انکار بحران‌ها و معضلات ناعلاج کشور، تماماً از هراس آنان در عصیان عمومی توده‌های خشمگین است. کارگران و توده‌های فقر زده‌ای که جز عصیان و اعتراض نسبت به وضعیت موجود راهی برایشان باقی نمانده است. عصیان و اعتراضاتی همگانی که از دیماه ۹۶ در ابعادی کم سابقه شروع شد و به رغم افت و خیزهایی که تاکنون داشته است، چشم انداز تعمیق و گسترش سراسری آن همانند کابوسی خواب سران جمهوری اسلامی را آشفتنه کرده است.

خامنه‌ای، روحانی و دیگر مسئولان طراز اول حکومتی از آنجا که خود عاملان اصلی وضعیت وخامت بار موجود هستند، از آنجایی که به بن‌بست رسیده‌اند و برای برون رفت از وضعیت موجود هیچگونه راه حلی ندارند، ناگزیر به سیاست انکار بحران و بن‌بست روی آورده‌اند. آنان به خوبی می‌دانند که چه آتش زیر خاکستری در خشم روز افزون کارگران و عموم توده‌های زحمتکش نهفته است. خشم و عصیانی که هر روز در گوشه‌ای از کشور زبانه می‌کشد و

هیات حاکمه‌ی ناتوان و مستاصل ایران را یکسره به انکار بحران و تزریق امیدهای واهی در جامعه کشانده است. امیدی کذابی که این روزها در جامعه و در شبکه‌های اجتماعی به صورت طنز گونه‌ای با عنوان سیاست "امیددرمانی" از آن یاد می‌شود. سیاستی که روزنامه کیهان (۲۳ مهر) در یادداشت روز خود از آن به عنوان "نیاز برخی از دولتمردان به امید درمانی" یاد کرده و مهتمتر اینکه بخشی از اصلاح طلبان حکومتی نیز سیاست "امیددرمانی" دولت را به سخره گرفته‌اند.

اینکه خامنه‌ای وضعیت بحران حاکم بر جمهوری اسلامی را انکار کرده است، اینکه رئیس کابینه به اصطلاح تدبیر و امید هم با زدن نعل وارونه به تکرار سخنان شیرین و تزریق امیدهای واهی در جامعه روی آورده است، اینگونه نیست که آنان از وضعیت شکننده و ناپسامانی که در آن گرفتارند، بی‌خبرند. اتفاقاً درست برعکس است و آنان بیش از هر کسی بر خرابی اوضاع کشور و بحران‌های متعددی که حاکمیت در آن گرفتار است، آگاهند. آنان، دقیقاً چون به بن‌بست رسیده‌اند، به انکار روی آورده‌اند. خامنه‌ای و روحانی باید بدانند و البته خوب هم می‌دانند که انکار بحران معضلی را حل نمی‌کند. انکار بحران و سرپوش گذاشتن بر انبوه ناپسامانی‌های کشور در عمل مهر تأییدی بر شکست، ناتوانی و به بن‌بست رسیدن نظام جمهوری اسلامی است. نظامی که در تمام عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شکست خورده و توده‌های مردم ایران نیز به این حقیقت رسیده‌اند که جمهوری اسلامی رفتنی است. بر بستر چنین حقیقتی زمان آن فرا رسیده است که در پی یک رشته اعتراضات سرتاسری و شکل‌گیری اعتصاب عمومی سیاسی همراه با قیام مسلحانه توده‌ای این نظام ارتجاعی و سرپا پوشیده را به گورستان تاریخ بسپاریم و بر ویرانه‌های آن حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را بنا نهیم.



**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک**

**اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه**

**برانداخت.**

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

## انکار بحران و بن بست، معضلی را حل خواهد کرد

جمهوری اسلامی در گرداب بحران های متعدد دست و پا و می زند. ناعلاج بودن این بحران ها و تعمیق و گسترش هر روزه آنها، هیات حاکمه ایران را به چنان مرحله ای از استیصال رسانده است که یکسره به سیاست انکار بحران های موجود روی آورده است. مبلغ و مروج اولیه سیاست انکار هم طبق معمول کسی نیست جز شخص خامنه ای که یکسره منکر هرگونه بن بست و نابسامی در کشور است.

خامنه ای که به طور تلویحی در سخنرانی های پیشین خود عدم به بن بست رسیدن جمهوری اسلامی را یادآور شده بود، روز ۱۸ مهر در دیدار با سران قوا که تحت عنوان جلسه شورای هماهنگی اقتصادی برگزار گردید، با صراحت بیشتری اعلام کرد: در کشور بن بست نداریم. تکرار اینکه کشور هیچ بن بست ندارد، البته همه ماجرا نبود. یک هفته بعد (چهارشنبه ۲۵ مهر) خامنه ای طی دیدار دیگری که با گروهی از "نخبگان جوان و استعدادهای برتر علمی"

داشت، تا آنجا پیش رفت که نه تنها منکر هرگونه بن بست در جامعه شد، بلکه با گل و بلبل خواندن وضعیت کشور، بیان هرگونه نابسامانی، بن بست و "ارائه تصویری ناامید کننده" از جامعه را دستور تبلیغاتی "دشمن" خواند. او در این دیدار اعلام کرد: "تصویر سازی غلط، منفی و ناامید کننده از اوضاع ایران مهمترین دستور کار امروز دشمن است، اما، به فضل الهی تصویر واقعی کشور در مجموع، نقطه مقابل تصویر سازی سلطه است."

تکرار اینکه جمهوری اسلامی با هیچ بن بست مواجه نیست و اینکه اوضاع بهم ریخته کشور را به تبلیغات و تصویرسازی غلط دشمنان اسلام نسبت دادن، البته امری نیست که این روزها فقط مختص به خامنه ای باشد. در ماه های اخیر، دیگر مسئولان جمهوری اسلامی از حسن روحانی گرفته تا جهانگیری معاون اول رئیس جمهور، از دادستان کل گرفته تا امامان جمعه،

در صفحه ۷

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:  
NL08INGB0002492097  
BIC: INGBNL2A  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان

(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 794 October 2018



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می شود.

**مشخصات ماهواره :**

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ / ۶ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

( ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی )

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

( ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی )

**اینترنت :**

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، میتوانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**